

به خاک سپردن مسیو چلیتو

روزهای آدینه و شنبه (بیست و هفت و بیست و هشتم شهریور = ۲۱ و ۲۲ شعبان) جنگی برنخاست. شب یکشنبه جنگ های سختی در سوی خیابان می رفت. درباری اردبیلی می نویسد: «از صدای توپ و تفنگ تا صبح نتوانستیم بخوابیم. محشر غریبی راه انداخته بودند. تا دمیده ی صبح صدای تفنگ می آمد». می نویسد: «راه باغمیشه را مجاهدان سد نموده تردد احدی ممکن نیست. جمعی از اهل شهر به باغ آمده اند. شاهزاده، جوادخان حاجی خواجه لو را به باغمیشه مأمور فرمود هر طور است راه مترددین باز و موانع را از پیش بردارد». در این روزها گفتگو از بازگشت سپاه ماکو می رفت، که اقبال السلطنه با دستور محمد علیمیرزا دوباره نیرو به آن ها افزوده و باز گردانیده، و آن ها همچنان دیه ها را آتش می زنند و پیش می آیند. نیز در این روزها نان کمیاب گردیده به خاندان هایی سخت می گذشت.

روز دوشنبه سی ام شهریور (۲۴ شعبان) داستان هایی در کار رخ دادن می بود. از یکسو در سوی پل سنگی سواران (همان سواران حاجی خواجه لو گویا) پیش آمد با خیابانین جنگی می رفت که سه ساعت کمابیش برپا می بود، تا سواران نومید شده بازگشتند، و از دوسو کسان بسیار کشته شدند. از یکسو امروز عین الدوله به شهر التیماتوم چهل و هشت ساعته فرستاده و کسانی را نیز به باغ خواسته بود که با زبان پنجهایی دهد، که داستان آن را خواهیم نوشت.

در آن میان در یکسوی شهر یک نمایش باشکوه بی‌مانندی می‌رفت و مشروطه خواهان کشته‌ی یکی از گرجیان را با پاس و پذیرایی که تا امروز ماندش دیده نشده بود به گورستان می‌بردند. این یکی از داستان‌های شنیدنی است که مشروطه خواهان تبریز، در میان آن همه گرفتاری‌ها، خود را نباخته هر کاری را که می‌بایست و می‌شایست به انجام می‌رسانیدند.

چنانکه گفتیم مسیو چلیتو که یکی از سردستگان گرجیان و از بمب اندازان ایشان می‌بود، روز آدینه نوزدهم شهریور، در گرماگرم جنگ با یک بمبی که به دیوار خورد و ترکید سخت زخمی گردید و در بیمارستان می‌خوابید تا دیروز یکشنبه به درود زندگی گفت.

آزادخواهان از مرگ آن میهمان ارجمند انده‌ناک شدند و از دست دادن چنان یآوری افسوس خوردند، و امروز که جنازه‌ی او را به خاک خواستندی سپرد به یک نمایش باشکوهی برخاستند. بدین سان که مردم در ارمنستان و لیلوا که سر راه می‌بود گرد آمدند، چندان که کوچه‌ها همه پر گردید. در پشت بام‌ها هم زنان و فرزندان به انبوهی گرد آمدند. نیز یکدسته از مجاهدان که توانسته بودند به سنگر نروند، در سر راه از اینسو و آنسو به رده ایستادند.

از آنسوی چون جنازه را از بیمارستان بیرون آوردند نخست بیرق سه رنگ ایران را به جلو انداخته در پشت سر آن هزار تن از مجاهدان - هر چهار تن در یک رده- تفنگ‌ها را سرازیر گردانیده، با یک دسته‌ی موزیک روانه شدند، پس از ایشان جوانان ارمنی با طاقنماهایی از گل به دست هاشان سرود خوانان راه افتادند، و پس از آنان دسته‌های انبوهی از مسلمان و مسیحی جنازه را دنبال می‌کردند. در سر راه در چند جا گفتارهایی به ترکی و ارمنی خوانده شد

و پیکره‌ها برداشته گردید، و با این شکوه و پذیرانی او را تا به گورستان رسانیدند و به زیر خاک سپاردند.

در روزنامه‌ی «ناله‌ی ملت» می‌نویسد:

«الحق و الانصاف که آذربایجان نه، بلکه ایران تا بوده جنازه‌ی احدی را از بزرگان و اشرف و رجال مملکت بدین وضع و ترتیب و عزت و اجلال حمل ننموده و در حق هیچیک از شهدای حریت این احترام فوق‌العاده را مرعی نداشته اند...».

شب سه‌شنبه دو ساعت از شب گذشته به یکبار از همه‌ی سنگرهای دولتیان از سر خیابان گرفته تا امیرخیز شلیک و جنگ آغاز گردید و تا نزدیک بامداد همچنان سراسر شهر پُر از غوغا بود. درباره‌ی اردبیلی می‌نویسد: جوادخان حاجی خواجه‌لو که از سوی عین‌الدوله برای باز کردن راه باغمیشه فرستاده شده بود امشب از سختی کار جنگ در شهر ماندن نتوانسته با سواران خود گریخته به لشکرگاه آمد و مایه‌ی بیم و ترس دیگران گردید.

روز سه‌شنبه هنوز آفتاب در نیامده در بیرون پل آجی جنگ آغاز گردید. در این چند روزه که آوازه‌ی بازگشت سپاه ماکو افتاده هر روزه آگاهی تازه‌ای می‌رسید. ستارخان دسته‌ای را از سواران به آنا خاتون می‌فرستد که اگر سپاه ماکو به آنجا رسیده آگاه شوند و جلوگیری کنند و این سواران در پیرامون آنا خاتون می‌بودند که پیش از درآمدن آفتاب چهارصد تن کمابیش سواره را می‌بینند رو به آنجا می‌آیند. این است به جنگ برمی‌خیزند. از آنسوی رحیم‌خان و شجاع‌نظام با دسته‌هایی از سواره از دوجی به یاری سواران دولتی می‌رسند. از اینسو نیز مجاهدان سرپل به یاری سواران آزادی

می شتابند. تا پس از ظهر جنگ سختی در میان می‌بود و از سنگر امیرخیز توپ‌هایی نیز انداخته شد.

منبع: متن از کتاب تاریخ مشروطه ایران- احمد کسروی- مؤسسه انتشارات امیرکبیر- چاپ هشتم مهرماه ۱۳۴۹، صفحه‌ی ۷۶۵



پ ۲۳۱. شادروان علی مسیو با سران آزادیخواهان تبریز و دیگران (این پیکره در سال ۱۳۸۵ برداشته شده بوده و این است خرغام نیز در میان ایشان دیده می‌شود).



پ ۲۶۸. یک‌دسته از فداییان ارمنی در سلماس.



پ ۲۶۲. این پیکره نشان می‌دهد یک‌دهسته از فداییان ارضی را (این پیکره در سال ۱۲۹۰ برداشته شده و آن‌که در کنار، سرپا ایستاده پتروس خان است که آن‌سال به تبریز آمده بود).



۱ پیکره. ۱۹۰۸ پ. ارضی

۶۰ - یک‌دهسته از فداییان ارضی
(این پیکره در سال ۱۲۸۷ در سلیمان برداشته شد)



منبع: عکس‌ها از کتاب تاریخ مشروطه ایران و آذربایجان- احمد کسروی،
چاپ صدای معاصر، نشر صدای معاصر، تهران- ۱۳۷۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵